

واژگان متروک زبان فارسی

تأقرن پنجم به اشنای شاهنامه



دکتر نسرن مظفری

انتشارات شلاک

تهران - ۱۳۹۰

سرشناسه	مظفری، نسرین، ۱۳۵۹ - گردآورنده
عنوان و نام پدیدآور	واژگان متروک زبان فارسی (تا قرن پنجم هجری به استثنای شاهنامه) / گردآورنده نسرین مظفری.
مشخصات نشر	تهران: شلاک، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری	۵۱۲ ص.
شابک	978-600-5227-73-4
وضعیت فهرست نویسی	فیا
یادداشت	کتابنامه.
موضوع	فارسی -- واژه‌های مهجور -- واژه‌نامه‌ها.
رده بندی کنگره	۱۳۸۹ PIR / م ۶ و ۲
رده بندی دیویی	۳۹۴
شماره کتابشناسی ملی	۸۲۸۴۱۲۲



انتشارات شلاک

نام کتاب	✳ واژگان متروک زبان فارسی
	تا قرن پنجم هجری به استثنای شاهنامه
ناشر	✳ انتشارات شلاک
مؤلف	✳ دکتر نسرین مظفری
طرح جلد	✳ فروغ بیژن
چاپ اول	✳ ۱۳۹۰
شمارگان	✳ ۲۰۰۰ جلد
قیمت	✳ ۱۵۰۰۰ تومان
شابک	✳ ۹۷۸-۶۰۰-۵۲۲۷-۷۳-۴

جمالزاده جنوبی خ دیلمان پ ۱۴ واحد ۱
تلفن ۶۶۵۹۲۳۵۷ و ۶۶۵۶۹۱۲۹ و ۰۹۱۳۲۲۵۱۲۶۸

دیباچه

تعریف زبان

انسان، زبان و تاریخ با هم در تعاملند و همین است که درک هر یک ژرفای دیگری را بر ما می‌نمایاند و این داد و ستد در واپسین تحلیل، حاصل چیزی جز تکوین انسان به تمام معنی نبوده است. انسانی که در نخستین نگاه آفرینش با کلام الهی آشنا شد و پیوسته این آشنایی و آغاز خود زادروز میلادی دیگر بار و دیگر بار بوده است و شاید همین است که قلم را به زبان «واژگان» گشودیم و برآن شدیم تا لحظه‌ای «زبان» و «واژگان» را در تغییر و تحول دریابیم، چرا که واژگان، حاملان تاریخند، تاریخی که در اعصار دورادور سنگچین فرهنگ و تمدن امروزم ملت‌ها را بنا نهاده‌اند و در این راستا برخی در اعتلای معنی فرسودند و به کلی نابوده شدند و برخی در حضيض معنی مدفون ماندند تا خود گواه این باشند که سرنوشت «واژگان» چیزی جز سرنوشت انسان نبوده است، که در هر دو حال آن‌ها را «واژگان متروک» یا «واژگان فراموش شده» می‌نامیم، بحث اصلی ما در این کتاب واژگان فراموش شده می‌باشد، واژگانی که پل‌های ارتباطی فرهنگ یک ملتند.

شاید هیچ‌گاه پاسخ صریحی به این پرسش که "کلمات برای نخستین بار چگونه آغاز شده‌اند؟"، نتوانیم یافت، ولی «ریشه‌های کلمات را باید در کار و کنش متقابل اجتماعی

جستجو کرد. در ابتدا کلمات بفعالیظت‌های عملی در هم تنیده بودند و وجود مستقلی نداشتند، یعنی کلمات وابسته به عمل یا (sympractical) بودند در این حالت بیش‌تر لفظ بر معنی دلالت می‌کند و واژه‌ها از نوع واژگان شفاف یا (transparent) هستند، مانند خش‌خش... از آن جا که سرتاسر تاریخ زبان انسان، تاریخ رهایی کلمه از فعالیت عملی بوده است، این فرایند رهایی کلمه از حالت عمل وابسته به معنی وابسته یا (synseantic) خود حاصل رشد و تکوین انسان و جامعه بوده است که در این حالت لفظ بر معنی دلالت ندارد و کلمات از نوع تیره یا (opaque) هستند و این امر آن قدر بدیهی است که نیاز به اثبات ندارد و اگر جز این بود هیچ زبانی پویا و غنای پذیر نبود.» (لوریا، ۱۳۶۸: ۷۱)

گرچه واژه و کلمه را کمابیش به یک معنی به کار برده‌اند، ولی این دو در مفهوم متفاوتند، چرا که «واژه واقعی است مجردتر و عام‌تر از کلمه که در فرهنگ‌ها به صورت مدخلی مستقل آورده می‌شود و از همین روست که واژه را واحد واژگانی می‌نامند، در واقع هر واژه‌ای کلمه است ولی هر کلمه ضرورتاً واژه نیست.» (حق‌شناس، ۱۳۷۰: ۳۱۱)

سرنوشت واژگان و زبان نیز مانند بشر است زمانی متولد می‌شوند، رشد می‌یابند و در تلاطم‌ها و تحولات تغییر می‌کنند، بعضی از آنان می‌مانند و برخی دیگر از بین می‌روند، زبان‌شناسان در تعریف زبان، نظریات گوناگونی ارائه داده‌اند از جمله «اگر برای زبان مفهومی وسیع و عام در نظر بگیریم در تعریف آن می‌توان گفت هر گونه نشانه‌ای که به وسیله‌ی آن موجود زنده‌ای بتواند حالات یا معانی موجود در ذهن خود را با ذهن موجود زنده دیگر انتقال دهد، زبان خوانده می‌شد.» (خانلری، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱) یا کلی‌ترین تعریفی که درباره‌ی زبان می‌توان ارائه داد این تعریف است که «مجموعه‌ای از دلالت‌ها یعنی نشانه‌ها است» (خانلری، ۱۳۷۳: ۷) و «این نشانه‌ها ناچار باید امری باشد که با یکی از حواس بتوان آن را دریافت...» (خانلری، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱) همان طور که ذکر گردید تعریف‌های مختلفی از زبان ارائه شده که ما بدین دو بسنده می‌کنیم، اما نکته‌ی قابل توجه آن است که زبان امری است کاملاً اجتماعی و در حقیقت حلقه‌ی ارتباط اجتماعی است؛ زمانی که به وجود آمد، محکم‌ترین پیوندی است که اجتماعات را به هم متصل می‌سازد و رشد و تکامل آن، نتیجه‌ی دوام جامعه

است، هدف ما از این تعاریف در حقیقت دادن نمای کلی از زبان است و اگر در این مبحث به جزئیات و دقایق آن بپردازیم باعث اطاله‌ی کلام می‌گردد و ذهن خواننده را ملول می‌سازد.

تحول زبان

همان طور که در مبحث تعریف زبان بیان گردید، سرنوشت زبان و واژگان مانند نوع بشر است و پیوسته در حال تغییر و تحول می‌باشد. عواملی که باعث دگرگونی و تحول زبان می‌گردد به دو دسته‌ی الف) عوامل برون زبانی ب) عوامل درون زبانی تقسیم‌بندی کرده‌اند:

الف) عوامل برون زبانی: «زبان به دلیل وابستگی به جامعه، همواره به تبع و متناسب با تغییرات و تحولاتی که در اجتماعات بشری رخ می‌دهد؛ دگرگون و متحول می‌شود، بنابراین دگرگونی و تحول یک زبان همراه و هماهنگ با تحولات جامعه‌ای است که از آن زبان به عنوان وسیله‌ی ارتباطی خود استفاده می‌کند، تحولات هر جامعه نیز منوط به تحولات معنوی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن است.» (باقری، ۱۳۷۳: ۱۶-۱۵)

با توجه به علل خارجی تحول زبان، می‌توان به این مهم پی برد که هر گونه تغییر و تحولی که در اجتماع صورت می‌گیرد؛ طبعاً نیازها و خواسته‌های جامعه را دگرگون می‌سازد و این تحول، ناچار در تغییر ابزاری که با نیازهای اجتماعی ارتباط دارد؛ مؤثر است از این روست که متناسب با خواسته‌ها و تغییر و تحولات، در طی زمان الفاضلی از میان می‌روند و الفاضلی جدید با معانی جدید در جامعه متداول می‌شود.

ب) عوامل درون زبانی: «رابطه‌ی اجتماعی که به وسیله‌ی زبان و گفتار حاصل می‌شود؛ مستلزم کوشش و صرف نیروی عضلانی است، سخن گفتن کاری است که به وسیله‌ی ذهن و عضلات و اندام‌های گفتار انجام می‌گیرد و مانند هر کار دیگر ذهنی و بدنی موجب خستگی می‌شود؛ انسان طبعاً مایل است که تا می‌تواند برای حاصل کردن نتیجه‌ی منظور کمتر بکوشد، یعنی تا حد امکان از خستگی بکاهد، اما البته این گریز و پرهیز از کوشش تا آن جا گسترده می‌شود که به حصول غرض زبان نرساند» (خانلری، ۱۳۶۹، ج: ۱، ۷۶) در گفتار عادی

روزانه خود، کلمات به صورت خفیف‌تر ادا می‌شود، یعنی بعضی از هجاها و واک‌ها در تلفظ می‌افتد و کلمه کوچک‌تر می‌شود و این تخفیف در کلمات در حقیقت باعث تسریع کارها رعایت اقتصاد کلام است و جلوگیری از ملالت و خستگی.

تحول و دگرگونی واژگان

زبان پدیده‌ای پویاست و مهم‌ترین وسیله‌ی برقراری ارتباط بین انسانهاست، هرگاه زبان دستخوش تحول و تغییر می‌شود تمام اجزاء آن، یعنی اصوات و قواعد و ساختارهای دستوری و واژگان نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد که این تحول و دگرگونی در واژگان چشمگیرتر است. واژه‌ها با تاریخ در تعاملند، گرچه این تعامل با ظهور رسانه‌های گروهی (دیداری و شنیداری) دگرگون شده است، اما ارتباطشان را از دست نداده‌اند و هیچ‌گاه نخواهند داد. اگر چه واژه‌ها در جریان روزمره‌ی تاریخ زیر و زبر می‌شود آیا نه این است که لااقل تا امروز واژه‌ها حاملان تاریخ بوده‌اند؟ علی‌رغم این که در روزمرگی‌های تاریخ واژه‌ها در تلاطمند. اما در انتقال هزاره‌های تاریخ، تاریخ و تقدیر وامدار واژه‌ها بوده‌اند، چرا که «اگر متون مکتوب وجود نمی‌داشت ماده‌ی تاریخ ضعیف از کار در می‌آمد و در صورتی که تاریخ به رشته‌ی تحریر در نمی‌آمد چندان بقایی نمی‌یافت.» (روش‌های آموزش زبان، ۱۳۶۵: ۱)

ویژگی زبان نظم و انتظام است، یعنی زبان خود نظامی است که زیر مجموعه‌هایی دارد و واژگان که موضوع سخن ماست زیر مجموعه‌ی همین نظام است، همان‌گونه که بیان گردید تحول و دگرگونی بارزترین ویژگی زبان است، هر گاه تحولی در آن پدید آید تمام سطوح خود را تحت تأثیر قرار می‌دهد و انعکاس آن در واژگان بیش‌تر است چنان که «سیستم واژگانی زبان، سیستمی باز و در مقایسه با سیستم آوایی و سیستم صرفی و نحوی که بسته‌اند، رسوخ‌پذیرتر است و با سهولت بیش‌تری تغییر و تحول می‌یابد.» (مشیری، ۱۳۷۳: ۶-۵)

واژگان به فراخور زمان خود، پدید می‌آیند، رشد می‌کنند و در دوران رشد خود دچار تغییر

و تحولاتی می‌شوند. گاهی از زبانی به زبان دیگر منتقل می‌شوند و ملیت همان زبان را می‌پذیرند و صورت جدید با معنای جدیدتری می‌یابند، حال ممکن است جاودان بمانند یا آن که از درجه‌ی اعتبار ساقط شوند و یا آن که فقط ردپایی از آن‌ها باقی بماند، به هر صورت این واژگان آیینی تمام نمای یک ملت خواهد بود؛ یعنی «مجموعه‌ی لغاتی که در طی تاریخ در زبان ملتی وجود داشته و به کار رفته در حکم فهرست حوادث و شیوه‌ی زندگانی و تمدن و اندیشه‌ها و آرزوی آن ملت است.» (خانلری، ۱۳۷۳: ۹۷) در حقیقت «زبان بهترین نمودار چگونگی فرهنگی، اقتصادی، دینی و دیگر مظاهر اجتماعی یک ملت است؛ زیرا هر گاه پدیده‌ای در جامعه ظاهر شود، واژه‌ی آن هم در زبان به پیدایی می‌آید و چون پدیده‌ای از کاربرد یک جامعه بیرون رود، واژه‌ی آن هم از واژگان آن جامعه بیرون می‌رود.» (برومند، ۱۳۶۳: ۶) با توجه به آن چه که بیان گردید؛ واژه‌ها متناسب زمان با پدیده‌ای پا به عرصه‌ی وجود می‌گذارند که دوام و بقا یا عدم آن بستگی به کاربرد آن پدیده در جامعه دارد، لذا شناخت مسائل زبانی و واژگان باعث درک بهتر پدیده‌ها در اعصار مختلف می‌شود.

«زبان فارسی امروز با زبان فارسی دوران گذشته فرقی که دارد بیش‌تر در واژگان آن است و آن خود مساله جبری و گریزناپذیر است.» (برومند، ۱۳۶۳: ۷) زیرا تغییری که واژگان هنگام تحول زبان پیدا می‌کنند، کاملاً مشهود است.

دکتر برومند سعید، در کتاب دگرگونی‌های واژگان در زبان فارسی، دگرگونی‌های واژگان را به سه دسته‌ی کلی تقسیم‌بندی کرده است:

۱- واژگان فراموش شده ۲- واژگان نیمه فراموش شده ۳- واژگان نو

تقسیم‌بندی فوق از دگرگونی‌های واژگان، تقسیم‌بندی جامعی است، لذا مطالب در این باره بدون هیچ گونه دخل و تصرفی از کتاب دگرگونی‌های واژگان (صفحه ۱۳- ۱۰) در این‌جا نقل می‌گردد:

۱) واژگان فراموش شده: واژه‌ای در زبان می‌میرد و از کاربرد جامعه بیرون رفته و

نقش ارتباطی خود را از دست می‌دهد، این واژه‌های فراموش شده، چون در آثار گذشته زبان

فارسی وجود داشته و امروز فعال نیستند، از این جهت در طبقه‌ی خاصی قرار می‌گیرند که می‌توان آن‌ها را واژه‌های فراموش‌شده نامید و علل فراموشی آن‌ها را می‌توان به شرح زیر بیان کرد:

الف) مدلول و مفهوم بعضی از واژه‌ها از جامعه خارج می‌شود، طبعاً واژه‌ی آن هم به تبع از آن از زبان بیرون می‌رود، مانند هرپسه، ...

ب) بعضی از واژه‌های بیگانه که با تسلط و نفوذ نظامی در زبان فارسی وارد شده جزو واژه‌های فارسی بوده و با این که در زبان فارسی واژه‌ی معادلی داشته، مع هذا بسامد و کاربرد قابل توجهی داشته‌اند ولی بعداً که نفوذ سیاسی و نظام بیگانه از جامعه ایرانی کم شده یا گم شده است کاربرد آن واژه‌ها به کاهش و نیستی گذاشته است، مانند قشون، حرب و ...

ج) بسیاری از مفاهیم در زبان فارسی دارای واژه‌های متعددی بوده است به طوری که واژه‌های مشابه و مترادف با کاربردی یکسان، هیچ گونه تفاوت معنایی نداشتند از این رو گروهی از واژه‌های مشابه و هم معنی از کاربرد زبان خارج شد و امروزه کاربردی ندارند، مانند خسییدن، خفتن، خوابیدن که واژه‌ی خوابیدن بر جای مانده و واژه‌های خسییدن و خفتن را نامستعمل کرده است.

د) گاهی بعضی از واژه‌ها که تفاوت معنی آن‌ها چندان زیاد نیست، یکی از آن دو واژه به معنی هر دو به کار رفته و واژه‌ی دیگر فراموش می‌شود، مانند خوردن و آشامیدن که واژه‌ی خوردن به هر دو معنی به کار می‌رود.

ه) بعضی از واژه‌های زبان فارسی به علت وجود واژه‌های مشابه بیگانه فراموش شده‌اند، زیرا نفوذ پیاپی فرهنگی اقوام بیگانه به آن‌ها مجالی نداده است تا حیات دوباره باز یابند، همین که نفوذ فرهنگی و سیاسی بیگانه‌ای پایان گرفته نفوذ بیگانه دیگری آغاز شده و در این میان فرصت تجدید حیات برای واژه‌های فارسی نبوده است، مثلاً واژه «بخت» روزی تسلیم «اقبال» که واژه‌ی بیگانه‌ای است، می‌شود و دیری نمی‌پاید که هر دو واژه‌ی بخت و اقبال مقهور «شانس» که واژه‌ی بیگانه‌ی دیگری است، می‌شود.

و) «از جمله علت‌های اجتماعی متروک شدن بعضی از الفاظ مراعات ادب است.»

(خانلری، ۱۳۶۹: ۷۹)

ز) «علت دیگر متروک شدن بعضی از الفاظ اعتقادات دینی یا موهومات و خرافات یا آداب اجتماعی است. در بسیاری از جوامع بشری برای الفاظ خاصیت و اثرجادویی قائل هستند و از این رو گمان می‌برند که ذکر تمام موجودهای زیان‌آور یا چیزهای شوم موجب حضور آن‌ها یا گریانگیر شدن نحوست آن‌ها خواهد شد به این سبب از ذکر نام این گونه چیزها و امور پرهیز می‌کنند و آن‌ها را نام‌های کنایه‌آمیز می‌خوانند تا آن جا که کلمه‌ی اصلی ممکن است یکسره فراموش شود، گاهی نیز احترام و قدر بسیار برای چیزی یا امری موجب احتراز از ذکر نام آن می‌شود» (پیشین: ۹۶)

۲) **واژه‌های نیمه فراموش شده:** همه‌ی واژگان کاربردشان به یک اندازه نیست، دسته‌ای از واژگان کاربردشان مشروط و مقید و وابسته به موارد و موقعیت‌های خاص است، در واقع نقش فعالی در ارتباط زبانی ندارند و این به دلایل زیر است:

الف) مدلول بعضی واژه‌ها از کاربرد جامعه خارج شده است، اما به سبب حفظ سنت با زنده شدن سنت واژه‌های مربوط به آن زنده می‌شود، مانند گوی و چوگان.

ب) بعضی واژه‌ها به سبب وجود عقاید و باورها برجای مانده اما به سبب خاص بودن، کاربرد عام نداشته و بسامدشان کم است، مانند خانقاه و ...

ج) کاربرد بعضی واژه‌ها فقط در ضرب‌المثل‌ها حفظ شده است در جای دیگر کاربردی ندارند مانند ظفر در «صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند» به هر حال واژه‌های نیمه فراموش به آن دسته از واژگان اطلاق می‌شود که اگر کسی آن واژه‌ها را بشنود و بخواند معنی‌اش را می‌فهمد ولی کاربرد و مصرف روزانه ندارد، معمولاً کسی آن واژگان را به کار نمی‌برد.

۳) **واژگان نو:** به سبب رویارویی و گسترش امکانات جامعه و اختراع و اکتشاف و ارتباط‌های بین‌المللی مفاهیم مدلول‌های تازه‌ای در جامعه به پیدایی می‌آید و بلافاصله

انعکاس آن در زبان با ظهور واژه‌های جدید همراه است، بنابراین پیدایی واژه‌های نو به چند طریق ممکن است انجام شود:

الف) هر گاه اختراع صنعتی صورت گرفته و ابزاری نو ساخته شود و با ورود آن وسیله ممکن است عیناً واژه‌ی آن نیز وارد زبان شود، مانند تلفن، رادیو و ...

ب) احیای واژگان فراموش شده: گاهی برای ابزار جدید واژگان فراموش شده را با اغماض کمی تفاوت زنده می‌کنند، مانند دلیجان، پیکان و ...

ج) ترکیب و اشتقاق واژه‌های جدید: با پیدا شدن پدیده‌های جدید گاهی به جای این که عین واژه آن را از زبان بیگانه بپذیرند ممکن است از اجزاء فعال زبان واژه‌ای برای آن مفهوم بسازند و این به چند نوع امکان پذیر است:

۱- اجزاء ترکیب همه از فارسی تشکیل شده‌اند، مانند خودرو، خودنویس و ...

۲- اجزاء ترکیب یک جزء فارسی و جزء دیگر از زبان بیگانه است، مانند مخلوط‌کن، تلفنچی و ...

۳- گاهی ممکن است همه اجزاء آن از یک یا دو زبان بیگانه باشد، مانند ضبط صوت، مدرسه عالی و ...

۴- بعضی واژه‌ها را با توجه به اشتقاق و دستور زبان فارسی ساخته می‌شوند، مانند بستنی، انگستری، به جزء موارد فوق در ساخت واژه جدید، دکترمهری باقری در کتاب مقدمات زبان‌شناسی مواردی از قبیل قرینه سازی، افزایش وندها، تلفیق و امتزاج و ... بیان کرده است.

سیر تحول زبان فارسی تا پایان قرن پنجم

دوره‌های تحول زبان فارسی را به دوره‌ی باستان، میانه و جدید تقسیم می‌کنند که نگاه اجمالی به هر کدام از این ادوار خواهیم داشت «فارسی باستان یکی از شاخه‌های ایرانی باستان است، ایرانی باستان با هندی باستان شاخه‌ای از زبان‌های هندی و اروپایی را تشکیل

می‌دهد، از هندی و اروپایی اثری در دست نیست، از روی شاخه‌هایی که از آن منشعب شده مانند هندی باستان، با آثار از نیمه دوم هزاره‌ی دوم پیش از میلاد مسیح و ایرانی باستان با آثاری از اوایل هزاره‌ی اول پیش از میلاد به وجود آن پی برده و آن را بازسازی کرده‌اند. جایگاه اصلی مردمی که زبان آن‌ها هند و اروپایی بوده به درستی معلوم نیست، برخی از دانشمندان آن را در جنوب روسیه فرض نموده که بعدها از آن‌جا گروهی به‌سوی هند و ایران و گروهی به سوی اروپا کوچ کرده و در آن‌جا سکونت گزیده‌اند، از هزاره‌ی اول پیش از میلاد مسیح که ایرانیان شروع به اشغال نجد ایران کردند تا هنگام تأسیس دولت ماد در سال ۷۰۸ پیش از میلاد مسیح، ایران باستان به صورت‌های مختلفی تحول پیدا کرده و زبان‌های متعددی در نواحی مختلف نجد ایران از آن به وجود آمده بود. دوره‌ی باستان به طور کلی هزار سال پیش از میلاد مسیح، سال استقرار ایرانیان در سرزمین ایران، تا سال ۳۳۱ پیش از میلاد سال سقوط هخامنشیان را در برمی‌گیرد.» (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۱۶-۱۵)

تاریخ نگاران دوره‌ی میانه را بعد از سقوط هخامنشیان یعنی سال ۳۳۱ پیش از میلاد ذکر کرده‌اند. یعنی «دوره‌ی میانه از سقوط هخامنشیان سال ۳۳۱ پیش از میلاد آغاز می‌شود و به سال ۸۶۷ میلادی برابر با ۲۵۴ هجری، سالی که یعقوب لیث صفار، فارسی دری را زبان رسمی ایران کرد، پایان می‌پذیرد.» (پیشین: ۱۹) با توجه به بررسی‌های انجام شده دوره‌ی جدید، به طور کلی از سده‌ی سوم هجری شروع می‌شود و تاکنون ادامه دارد، در آغاز دوره‌ی اسلامی زبان پهلوی اشکانی از رواج افتاد و جای آن را فارسی دری گرفت «سال ۲۵۴ هجری یعقوب لیث صفار، دولت مستقل ایران را در شهر زرنج سیستان تأسیس کرد و زبان فارسی دری را زبان رسمی کرد که این رسمیت تاکنون ادامه دارد.» (ابوالقاسمی، ۱۳۷۴: ۲۷۷) درباره‌ی زبان دری و وجه تسمیه‌ی آن چنین ذکر کرده‌اند: «وجه تسمیه‌ی این زبان به «دری» وابستگی آن به دربار شاهان است، زیرا این قاعده از قدیم معمول بوده که زبان مورد تکلم در، دربار و دستگاه دولتی را «دری» می‌گفتند؛ یعنی منسوب به «در» به مفهوم دربار و درگاه. در این نکته تردیدی نیست که در دوره‌ی اسلامی، هنگامی که سخن از زبان دری یا فارسی دری می‌رود مراد زبان مردم خراسان و ماوراءالنهر است و همان زبانی است که در آثار

شاعران و نویسندگان ماوراءالنهر و خراسان، در قرن سوم و چهارم هجری به کار رفته است و به این علت این زبان را که زبان ادبی مشرق و شمال شرقی ایران کهن است «پارسی دری» گفته‌اند که دولت‌های ایرانی در دوره‌ی اسلامی، نخست از همین ناحیه برخاسته‌اند، لهجه‌ی منتخب این دربارها، لهجه‌ی شرق یعنی لهجه‌ی محلی مورد فهم امرای این نواحی و رجال دستگاه حکومتی آنان بوده است.» (شکیبا، ۱۳۷۰: ۳۲) درحقیقت «لهجه‌ی دری دنباله لهجه‌ی شمالی یا پهلوی اشکانی است که بر اثر گذشت زمان و تحول و تکامل و آمیزش با زبان عربی، به صورتی که آثار آن را در قرن سوم و چهارم می‌بینیم در آمده است و اندک اندک شاعران و نویسندگان به این زبان شاعری و نویسندگی را آغاز کردند و چیزی نگذشت که استادان مسلمی هم چون رودکی، دقیقی، فردوسی و... پدید آمدند و آثار گران‌بهایی از نظم و نثر در همین لهجه پرداخته‌اند. سپس شاعران و نویسندگانی که از نواحی دیگر ایران برخاستند و خواستند به پارسی بسرایند و بنویسند از همین لهجه‌ی ساخته و پرداخته که صورت یک زبان رسمی یافته بود، بهره بردند. پیدا است که لهجه دری پس از آن که به عنوان یک لهجه‌ی رسمی سیاسی و ادبی در همه‌ی ایران گسترش یافت به همان وضع اصلی خود باقی نماند و شاعران نواحی مرکزی و مغرب و شمال و جنوب ایران، هر یک مقداری از مفردات و ترکیبات و لهجه‌های محلی خود را وارد آن کردند و از دیگر سو نفوذ زبان عربی در آن به همان نحو که از آغاز غلبه‌ی اسلام شروع شده بوده، ادامه یافت و به تدریج بسیاری از کلمه‌ها و ترکیب‌ها و برخی از اصول صرف و اشتقاق زبان عربی در آن راه جست و لهجه‌ای که در قرون متاخر معمول شد به این طریق به وجود آمد.» (پیشین: ۳۳-۳۲)

گذری در زبان و شعر فارسی تا پایان قرن پنجم

دوره‌های آغازین سرایش شعر فارسی را به لهجه‌ی دری، قرن سوم هجری دانسته‌اند که تا پایان قرن پنجم این زبان در حال رشد و تکوین بوده است و در قرون بعد نیز ادامه یافته. از دیگر سو چون در این دوره هنوز زبان معیار و ثابتی وجود نداشت، نویسندگان و شاعران هر

کلمه را به صورتی که مطابق با تلفظ عادی و گویش‌های محلی بود در آثارشان ثبت و ضبط می‌کردند و کلمات واحد در آثار نویسندگان و شاعرانی که از جایگاه‌های متفاوت برخاسته بودند، از نظر تلفظ و معنی صورت‌های گوناگونی به خود می‌گرفت و از آن جا که آثار بسیار ارزنده‌ای از نثر و نظم ادب فارسی متعلق بدان دوره است، این خود بر اهمیت شناخت زبان واژگان فارسی در این دوره می‌افزاید چرا که عدم شناسایی دقیق واژگان در این عصر باعث دشواری معنی و عدم ضبط مفهوم دقیق کلمات می‌گردد. به خصوص با ظهور سلجوقیان در اواخر این دوره، بیکرهای نظم و نثر فارسی از محیطی محدود به محیطی وسیع، از رود سند تا دریای مدیترانه، سایه افکند که همین خود در دردانه‌ی دری را گاه دردانه و گاهی پر از درد می‌کرد. از یک سو لغات و ترکیبات تازه وارد زبان فارسی می‌شد و از سوی دیگر پاره‌ای از واژگان فارسی در این گیر و دار جان می‌باختند، به خصوص «در نتیجه‌ی انتقال لهجه‌ی دری از مشرق ایران به سایر نواحی، پاره‌ای از واژگان مشرق که در نواحی جدید معمول نبود کم کم رو به فراموشی نهاد و پیداست که این امر برای ادب فارسی کم‌زیانی در بر نداشت.» (صفا، ۱۳۶۹: ۲۲۷) و این خود دلیل محکمی است بر اهمیت واژگان متروک در بازگشایی گره‌های کور و فرهنگ اصیل خویش تا به کمک آن بتوانیم به تحلیل جامع‌تری از زبان و ادبیات در دوره‌های پسین فایق آییم.

اهمیت و کاربرد واژگان متروک

۱- واژگان متروک در نوع خود واژگان تاریخی‌اند که فهرستی از اندیشه‌ها، آرزوها و زندگی انسان دیروز را در خود نهان دارند و با مراجعه به آن‌ها می‌توان تاریخ نظم، نثر یا حتی سبک آن را روشن کرد، چرا که واژه‌هایی چون گل و بلبل و می و عشق و... از هزاران سال پیش رواج داشته و اکنون نیز در زبان رایجند و هیچ گاه نمی‌توانند نمایاننده‌ی اثری در دوره‌ای خاص باشند، اما واژگانی پیخته، پیلو و... به خوبی می‌توانند چون کلماتی «رمزگذار» نماینده‌ی نظم، نثر و سبک آثار ادبی و دوره‌ای خاص باشد، واژگان متروک

دستاویز محکمی برای مطالعات سبک‌شناسی یا (stylistic) خواهد بود.

۲- از آن جا که واژه‌ها حاملان فرهنگ و تاریخ ملت‌ها بوده‌اند، پژوهش در حوزه‌ی «واژگان» در واقع نمایاندن حوادث، شیوه‌ی زندگانی، تمدن، اندیشه‌ها و آرزوهای مردمی است که در اعصار دور سنگچین فرهنگ و تمدن امروزین را بنا نهادند و این امر در خصوص واژگان متروک از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

۳- «در نتیجه‌ی انتقال لهجه‌ی دری از مشرق ایران به سایر نواحی، پاره‌ای از کلمات و لغات مشرق که در نواحی جدید معمول نبوده، اندک اندک فراموش شده و پیداست که این امر برای ادب فارسی‌زبانی بزرگ در برداشت و پس از حمله‌ی مغول و ویرانی ماوراءالنهر و خراسان و بریده شدن مردم ایران از آثار شاعران قرن چهارم و پنجم و خالی شدن نواحی شرقی از مراکز فعال ادبی، این خسران به شدت آشکار شد.» (پیشین) و این خود دلیل مقتضی است بر اهمیت این کتاب تا شاید با شناختن واژگان متروک گره‌های کور فرهنگ و اصالت خویش را در آن دوره واگشاییم تا به تحلیل جامع‌تری از زبان و ادبیات خویش در دوره‌های پسین دست یابیم.

۴- از آن جایی که رفته‌رفته در این دوره زبان عامه کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد، خود نکته‌ای حائز اهمیت است، چرا که «عامه همیشه واضعین لغت‌اند، مفاهیمی را درک می‌کنند و الفاظی دراز از آن مفاهیم ادا می‌کنند، هر یک که با ذوق صاحبان آن زبان راست آید برجای می‌ماند، اینک بیش از هزار سال است که این الفاظ متراکم شده و ارباب قلم از استعمال آن پرهیز می‌کنند، لکن بی‌شک آن الفاظ باید در تداول خواص درآید و در لغت‌نامه‌ها درج گردد.» (دهخدا، ۱۳۶۷: ۴۰۴) در این کتاب علاوه بر آثار مشاهیر، آثار شاعران دست دوم و گمنام نیز مورد توجه قرار گرفته است زیرا «این نویسندگان به متن انسان و روح تاریخ نزدیک ترند و آینه تمام نمای محیط خویش به شمار می‌آیند، زیرا هنرمندانی که دارای عظمت و نبوغی هستند، اغلب یا تحت تأثیر گذشته‌اند یا از عصر خود پیشتر افتاده‌اند، اینان بیش‌تر به «انسانیت مجرد از محیط» نزدیک شده‌اند در صورتی که متن مردم کانونی است که تحولات اجتماعی روزگار مستقیماً در آن صورت می‌گیرد و توده، رنگ محیط خویش را

بیش تر می‌پذیرد و این رنگ در آثار نویسندگان دست دوم بیش‌تر به چشم می‌خورد.» (شریعتی، ۱۳۷۰: ۱۲۸) از آن جا که بخش عمده‌ای از کلمات متروک برخاسته از آثار این شاعران و نویسندگان است یعنی قشری که کمتر مورد توجه پژوهندگان بوده‌اند خود بازتاب عینی‌تری از دوران آن جامع خواهد بود، پس همانا شناختن کلمات متروک در واقع راهیابی درک و ذوق انسان امروزی به احساسات و اندیشه‌های انسان دیروزین است تا پیوسته از اصل خویش نگسلد.

۵- «یکی دیگر از کاربردهای مهم واژگان متروک بهره‌وری از آن در مطالعات (linguistic) زبان‌شناسی است.» (حق‌شناس، ۱۳۷۰: ۲۲۳-۲۲۲)

۶- از واژگان متروک می‌توان در پالایش زبان فارسی از واژه‌های بیگانه در حد ضرورت سود جست و هم چنین در ترجمه‌ی متون علمی و ادبی می‌توان به معادل سازی‌های ارزنده دست یافت.

۷- تدوین فرهنگ نامه واژگان راهگشای دانش پژوهان در متون قدیم خواهد بود و از آن گذشته درک و ویرایش متون فارسی را آسان‌تر می‌کند.

۸- «تدوین فرهنگ واژگان متروک در بررسی و پژوهش آواشناسی زبان فارسی و در تهیه‌ی واژه‌نامه تاریخی زبان فارسی می‌تواند مفید باشد.» (برومند سعید، ۱۳۶۳: ۱۶)

اگر چه ما در این مبحث اهمیت واژگان متروک را مطرح کردیم، بدان معنا نیست تا بر آن باشیم که این واژگان را زنده کنیم، زیرا این سیر طبیعی زبان، انسان و تاریخ است تا یکی پیر، بازنشیند دیگری جوان‌تر باز نخواهد خاست، تا یکی پزمرده، تن در خویش فرو نهد، دیگری سبزتر نخواهد رست، بلکه این قدر و اعتبار به این معنا است که هر چه را در جای خویش نیک دریابیم تا در مقام تحلیل پیوسته، بن‌بسته‌ی عصای هر کور و بینایی نباشیم، زیرا مرگ هر ملتی هنگامی فرا خواهد رسید که در مقام تحلیل به سبب انقطاع فرهنگی از در وابستگی درآیند، در یک کلام این که واژگان فراموش شده پل‌های ارتباطی فرهنگ یک ملتند.

چگونگی انجام کار

«کار واژگان نگار یا فرهنگ نویس یا (تهیه و ارایه مجموعه‌های واژگانی و اصطلاح‌شناختی است و این کار طبق اصول و روش‌های زبان‌شناختی و با بهره‌گیری از پژوهش‌های واژگان‌شناختی یا (صورت می‌گیرد. در «واژگان نگاری» همیشه این سنوال مطرح است که چه کسی (یا کلام واژگان نگار) چه چیزی (یا کدام یک از مجموعه‌ی واژگانی را) چگونه (یا با کدام الگو و شیوه‌ی واژگان‌شناسی و واژگان‌نگاری) و برای چه کسی (یا کدام پیامگیر و مخاطب استفاده کننده) تهیه می‌کند؟» (مشیری، ۶۷:۱۳۷۳)

«یک اصل ساده در پژوهش‌های علمی آن است که پژوهشگر پیش از هر چیز تعیین کند که موضوع کارش چیست و گستره و مرزهای آن کدام است؟ پیداست که فرهنگ‌نویس هم، اگر قرار است کارش علمی باشد، باید از همین جا شروع کند. می‌دانیم که فرهنگ‌نویس نیز، مثل دستوری، با زبان و شناخت آن سروکار دارد. اکنون باید بررسی‌یم پس موضوع کار فرهنگ‌نویس کدام بخش از زبان است و حدود آن بخش به کجا کشیده می‌شود. پاسخ این پرسش در وهله‌ی اول بسیار ساده می‌نماید، می‌توان به آسانی گفت که موضوع کار فرهنگ‌نویس آن بخشی از زبان است که بدان «واژگان» می‌گویند. اما این پاسخ بسیار ساده پرسش‌های فراوانی را با خود به ذهن می‌آورد، از جمله این که بخش واژگان خود چیست؟ با نظام زبان، که موضوع کار دستوری است، چه فرقی دارد و با آن چه رابطه‌ای برقرار می‌کند؟ عناصر سازنده‌ی بخش واژگان کدام است؟ آیا آن عناصر با کلمات زبان فرق دارند یا عین آن کلمات‌اند؟ آیا عناصر واژگانی جدا از یکدیگر یا به هم مربوطند؟ اگر مربوط آیا رابطه‌شان قانونمند است یا بی‌قاعده؟ به بیان دیگر آیا بخش واژگان زبان هم ساختمند است هم بی‌ساخت؟ اگر ساختمند است، آیا ساخت این بخش هم جزیی از موضوع کار فرهنگ‌نویس به شمار می‌آید یا این جنبه از واژگان بیرون از حوزه‌ی کار اوست؟ و به فرض که بیرون از حوزه‌ی کار او باشد، آیا فرهنگ‌نویس حق دارد ملاحظات ساختاری را به کلی کنار بگذارد یا

چنین حقی ندارد، بلکه می‌باید فرهنگ خود را طوری بنویسد که با ساختار بخش واژگان دمساز و هم راستا باشد؟ و ده‌ها پرسش دیگر همه از رهگذر همان پاسخ ساده به ذهن خطور می‌کنند که موضوع کار فرهنگ نویس بخش "واژگان" زبان است.» (حقوق‌شناس، ۱۳۷۰: ۳۰۸-۳۰۷)

مسئله نگارنده‌ی این کتاب نیز از تیررس این همه چرا و چراهای دیگر در امان نخواهد بود و هیچ گاه چنین ادعایی نیز مبنی بر تمام و کمال بودن این مجموعه را ندارد؛ چرا که تحقیق و پژوهش در حوزه‌ی وسیع واژگان کار یک نفر نبوده و پیوسته گروهی از افراد علاقه‌مند و متخصص را می‌طلبد تا خود را متعهد به امری کنند که واژگان در قبال تاریخ و انسان داشته‌اند.

در این کتاب، واژگان متروک تا پایان قرن پنجم هجری در آثار منظوم جمع‌آوری شده است، زیرا در این دوره زبان فارسی در حال رشد و تکوین بوده است و هنوز زبان معیار وجود ندارد. «نگاهی به متون قرون چهارم و پنجم هجری نشان می‌دهد که زبان این متون به هیچ وجه یکدست نیست و از صورت‌های لهجه‌ای آکنده است. این گونه تفاوت‌ها، تفاوت‌های جغرافیایی یا لهجه است که عملاً در مناطق مختلف وجود داشته و در آثار نویسندگان راه یافته است.» (صادقی، ۱۳۹۹: ۱۱۷) در این عصر شیوه‌ی کتابت ثابت وجود ندارد و هر نویسنده‌ای با توجه به ناحیه‌ای که در آن زندگی می‌کند چیزی می‌نگارد. البته این ناهمگونی رفته رفته تا قرن هفتم هجری که زبان ادبی به زبان مدرسه نزدیک می‌شود رنگ می‌بازد و زبان معیار شکل می‌گیرد.

از آن جا که بسیاری از آثار ادبی متعلق بدان دوره است؛ عدم شناسایی لغات باعث دشواری معانی و عدم ضبط دقیق مفهوم کلمات می‌گردد. لذا ضرورت ایجاب می‌کند که واژگان متروک به صورت فرهنگ نامه‌ای تدوین شود، متأسفانه تاکنون سعی و تلاش برای جمع‌آوری و تدوین این واژه‌ها انجام نگرفته است و اگر کوششی صورت گرفته، مربوط به یک شاعر و یا یک نویسنده بوده و آن هم فقط در حد ارائه یک مقاله بوده است، به صورت جامع و مدون که مربوط به یک دوره‌ی خاص و یا قرن‌ی باشد تاکنون چیزی به منصفه‌ی

ظهور نرسیده است.

روش کار در این کتاب بدین صورت بوده است که با بررسی کتاب تاریخ ادبیات صفا و نوشته‌ی دکتر محمود مدبری که تقسیمات شاعران سبک خراسانی را در مجله دانشکده‌ی ادبیات شماره‌ی اول انجام داده بودند؛ فهرست کل شاعران سبک خراسانی استخراج شد که در حدود ۲۳۲ شاعر بود و سپس ۱۳۴۷۳۳ بیت مورد بررسی قرار گرفت. که حدود ۱۷۸۸ کلمه‌ی متروک از این آثار استخراج شد. بعد از این مرحله، شاعرانی که دیوان نداشتند و آثارشان در کتب تاریخ ادبیات پراکنده بوده، از کتاب جامع شاعران بی‌دیوان دکتر مدبری استفاده شد و سایر شاعران از دیوان‌هایشان تا جایی که در دسترس بود، استفاده گردید. برای یافتن بعضی از کتب چون دیوان عسجدی و دانشنامه‌ی منظوم و ورقه و گلشاه اثر عیوقی... گرچه دچار سختی‌های فراوان شدم اما به یاری خداوند متعال و استعانت دوستان، کار هموار گردید. در این راستا کلیه‌ی شاعران سبک خراسانی تا پایان قرن پنجم تمام اشعارشان مورد بررسی قرار گرفت، شایان ذکر است، جهت اهتمام بیش‌تر به این امر شاعران اواخر قرن پنجم که تا حدودی واژگان متروک در آثارشان دیده می‌شد، مانند مسعود سعد نیز مورد بررسی قرار گرفت.

در این جا اقتضا می‌کند نکاتی چند درباره‌ی منابع از جمله شاهنامه‌ی فردوسی و دانشنامه‌ی منظوم حکیم میسری و دیوان منوچهری ذکر شود. از آن جا که شاهنامه به گفته‌ی شاعرش:

برآوردم از نظم کاخی بلند که از باد و باران نیابد گزند

اصالت نامه‌ی فرهنگی و هویت ایرانیان است و چنان قله‌ی رفیعی است که طلوع خورشید ادب این مرز و بوم جز از فراز آن بایسته نیست. نگریستن به این اثر چشمی می‌خواهد تیزبین حسی عمیق و سینه‌ای ستر تا پیوسته از سینه‌کش‌های کلام در نماند و گامی استوار تا ارتفاع نگاه را یک نفس بپیماید و همین است که نه یک بار و دوبار که صد بار قلم فرسودن در این اثر عظیم خود دیگر بار و دیگر بار قلمی تازه می‌خواهد تا فردوس

کلام ایران زمین را آن گونه که می‌بایست دریابیم، گرچه در این کتاب جای آن داشت که در گوشه‌ای از این دریای بیکران غرقه شوم ولی به علت حجم زیاد شاهنامه، که خود کتاب دیگر می‌طلبد از این کار صرف‌نظر شد؛ و از آن مهم‌تر این که تا به حال نسخه‌ی کاملی از تصحیح شاهنامه در دست نداریم و از آن جا که چندگونگی نسخه‌ها، مغالطه‌کاری‌هایی را در پی خواهد داشت از این جهت از آوردن واژگان فراموش شده‌ی شاهنامه خودداری شد.

از کتب دیگر مورد بحث دانشنامه‌ی منظوم میسری بود؛ قدیمی‌ترین کتاب منظوم طبّی، که شاعر آن تمام اصطلاحات علمی و طبّی زمان خود را به شعر در آورده است. با توجه به این که بیش‌تر اصطلاحات آن علمی بود، لذا به ذکر بعضی از اصطلاحات علمی آن که رایج در شعر هم عصرانش بوده، پرداخته‌ایم. ولی چون بحث اساسی، واژگان متروک در آن عصر بوده است و لازمه‌ی شناخت اصطلاحات علمی و تخصصی، تجربه‌ی فراوان است لذا ممکن است پاره‌ای از واژه‌های علمی به علت عدم تخصص ذکر نشده باشند. دیوان منوچهری، خداوندگار طبیعت که مشحون از اصطلاحات موسیقی است کلمات فراموش شده‌ی دیوان او، که چون هم عصرانش کم نبود، همگی ذکر شد. اما اصطلاحات مرکب موسیقی مانند مویه‌ی زال و تخت اردشیر، مهرگان خردک و ... که امروزه ممکن است کاربردی نداشته باشد و در حقیقت فراموش شده باشد ذکر نشده است.

بعد از بررسی تمام اشعار شاعران دوره‌ی مورد بحث، تمام کلمات فراموش شده، همراه با شواهد شعری، فیش برداری شد. مرحله دوم تقسیم‌بندی کلمات بر اساس ترتیب الفبایی بود که خود وقت بسیار گرفت. بعد از آن با مراجعه به فرهنگ‌هایی چون لغت فرس، برهان قاطع و ... و در حقیقت تمام فرهنگ‌های موجود و قابل دسترس، برای جستن معنای واژه‌ها استفاده شد. قابل ذکر است در این راستا سعی شده است از فرهنگ‌های قدیمی‌تر استفاده شود، با این که فرهنگ معین گاه گره گشایتر بود. در این کتاب سعی بر آن شده که گفته‌ی فرهنگی ثبت شود که سلیس‌تر و روان‌تر بوده است.

لازم است به این نکته نیز اشاره شود که در این کتاب از آوردن کلمات مستهجن فراموش شده، خودداری شده است.

بعد از انجام این مراحل مقدمه‌ای در مورد زبان، واژه، تحول زبان و واژه و هم چنین سیر تحول زبان فارسی و بالاخره شعر فارسی از آغاز سرایش تا پایان قرن پنجم هجری، گردآوری گردید. که در این راستا بیش‌تر کتب زبانشناسی مورد بررسی قرار گرفت که این دیباچه، چکیده و حاصل آن همه بررسی است. به هر صورت کار فرهنگ‌نویسی کاری بسیار دشوار است که یک نفر به تنهایی نمی‌تواند از عهده‌ی آن برآید، اما گوشه‌ای از کار بود که بر دوش گرفتیم و امید است رهگشای دانش پژوهان شود.

در اینجا باید از همه کسانی که در فرهنگ نویسی روشنگر این راه دشوار بوده اند از جمله دهخدا، معین و... یاد شود و از زحماتی که متحمل شده اند تقدیر کرد. هم چنین از همه عزیزانی که در این راه مرایاری کردند نیز تشکر می‌کنم. از همراه و شریک زندگی‌م دکتر افشین شیرکانی که بسیاری از ناهمواری‌ها را برایم هموار کردند و دختر مهربانم پردیس که با همدلی هایش مشوق من در این راه بودند سپاسگزاری می‌کنم و توفیق ایشان را از خداوند متعال خواستارم.

قطره دانش چو بخشیدی زبیش متصل گردان به دریا‌های خویش

نسرین مظفری